

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۵/۲۵

موضوع: ارزش و جایگاه ویژه ائمه اهل بیت (علیهم السلام)

(سخنرانی در مسجد جامع الزهراء، بندر ماهشهر)

فهرست مطالب این سخنرانی:

اعتراف یک عالم وهابی به ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

جایگاه مسئله امامت در «صحيح مسلم»

مناظره ای که مفتی اعظم عربستان را مبهوت کرد!

من از عکس آقای قزوینی هم می ترسم!

پیشینه و فرجام ولایت، از زبان یک عالم اهل سنت

مقام ائمه اطهار (علیهم السلام) بالاتر است یا جبرئیل!؟

ائمه اطهار (علیهم السلام) استاد ملائکه الهی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم حسبنا الله و نعم

الوكيل نعم المولى و نعم النصير توكلت على الحى الذى لا يموت و استعنت بذى العزة و القدرة و الجبروت

ثم الصلاة و السلام على سيدنا و سيد الأولين و الآخرين حبيبنا و حبيب إله العالمين أبى القاسم محمد و على آله

الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين لا سيما على مولانا و سيدنا حجة بن الحسن روحى و أرواح العالمين

لتراب مقدمه الفداء و اللعن الدائم على أعدائهم اجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين الحمد لله الذي هدانا لهذا و
ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم. دهه ولایت و فرارسیدن عید غدیر
خم و میلاد امام هادی (علیه السلام) که در زیارت غدیریه یکی از بنیانگذاران نشر فرهنگ غدیری است را
خدمت مولایمان حضرت بقية الله الأعظم و همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت و شما گرامیان تبریک
می‌گوییم.

خدا را به آبروی امیرالمؤمنین سوگند می‌دهم عیدی و پاداش ما را در این عید بزرگ الهی فرج موفور السرور
مولایمان حضرت ولی عصر قرار بدهد، ان شاءالله.

من فکر کردم موضوع صحبت‌م را در رابطه با اهمیت اصل امامت و ولایت قرار بدهم که غدیر یکی از شعاع
موضوع ولایت و امامت است.

ما اگر آیات قرآن کریم، روایات اهل بیت عصمت و طهارت و حتی روایاتی که از صحابه در کتب اهل سنت با
سندهای صحیح آمده است را ملاحظه کنیم، قطع پیدا می‌کنیم که موضوع ولایت از موضوعات مهم و اساسی
است که هیچ یک از معارف دینی ما اهمیت ولایت و امامت را ندارد.

اعتراف یک عالم وهابی به ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

من به عنوان نمونه عبارتی را از یکی از علمای سرشناس اهل سنت که خود سلفی هم هست، «آلوسی» متوفای
۱۲۷۰ نقل می‌کنم. «خیرالدین زرکلی» در کتاب «الأعلام» در شرح حال او می‌نویسد:

«کان سلفی الاعتقاد»

الأعلام؛ خير الدين الزركلي، چاپ: الخامسة، ١٩٨٠، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت - لبنان، ج ٧، ص

١٧٦، باب الألوسى الكبير

«آلوسی» کتابی به نام «روح المعانی» دارد. علی رغم اینکه او در کتابش به علمای شیعه عبارتهای نادرست بلکه فحش‌های رکیکی دارد، اما نسبت به حضرت امیرالمؤمنین در چند جای کتابش نکات ظریف و زیبا و اساسی دارد که خواندنی و شنیدنی است.

او در ذیل تفسیر آیه ٦٧ از سوره مبارکه مائده که خداوند متعال خطاب به نبی گرامی اسلام می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد.

سوره مائده (٥): آیه ٦٧

آقای «آلوسی» در تفسیر این آیه از «ابن مردویه» متوفای ٤١٠ هجری و «عبدالله بن مسعود» مفسر عصر صحابه نقل می‌کند که ابن مسعود می‌گفت:

«کنا نقرأ علی عهد رسول الله»

کلمه «کان» دلیل بر استمرار است و صیغه مع الغیر نشانه استیعاب است. معنای آیه این است: «کل الصحابة کنا نقرأ علی عهد رسول الله بهذه الآية بهذا الشكل»؛

«يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همه صحابه در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٦، ص ١٩٣، باب المائدة: (٦٧) يا أيها الرسول... ..

این عبارت «آلوسی» است، بدون آنکه کوچکترین اشکال دلالی یا سندی نسبت به این روایت داشته باشد. حال او وقتی در جاهای دیگر مطالبی در فضائل یا امامت و خلافت امیرالمؤمنین می‌آورد، تلاش می‌کند این روایت را سندا یا دلالتا زیر سؤال ببرد و مخدوش کند.

لما ينقل هذه الرواية و لا يناقش لا في صحة الرواية و لا في دلالة الرواية. و هذه الرواية رواها «السيوطي» المتوفى سنة تسع مئة و إحدى عشر في تفسيره «الدر المنثور» المجلد الثاني صفحة مئتين و اثنين و تسعين من دون الإشارة إلى مناقشة في سند الرواية أو في دلالتها.

(ترجمه: «آلوسی» این روایت را نقل می‌کند و در صحت روایت و همچنین در دلالت روایت مناقشه نمی‌کند. این روایت را «سیوطی» متوفای ٩١١ نیز در تفسیر خود «الدرالمنثور» جلد دوم صفحه ٢٩٢ نقل می‌کند بدون اینکه در سند و یا دلالت روایت مناقشه کند.)

و هكذا رواها هذه الرواية من كبار علماء الوهابية السعودية «الشوكاني» المتوفى سنة ألف مئتين و خمسين في كتابه «فتح القدير» المجلد الثاني صفحة ستين عن «عبدالله بن مسعود»:

(ترجمه: و همچنین این روایت را شوکانی وهابی سعودی متوفای ۱۲۵۰ در کتابش فتح القدير جلد دوم از عبدالله بن مسعود نقل کرده است):

«عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية {يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك} على رسول الله يوم غدیر خم في علي بن أبي طالب. وأخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كُنَّا نَقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ {يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك} أن عليا مولى المؤمنين {وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس}

فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير، اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج ۲، ص ۶۰، باب المائدة: (۶۷)

هذه الرواية ذيل هذه الآية أدل دليل بأن قضية الولاية لها اهمية خاصة بحيث الله تبارك و تعالى يخاطب رسوله يا أيها الرسول إن لم تُبَلِّغْ ولاية علي بن أبي طالب ما بلغت رسالة الله. يعنى كلما تحملت من الأذى و غيره طير ثلاث و عشرين سنة من دون ولاية علي بن أبي طالب لا أثر له و لا فائدة له. هذا أمر عجيب و يشير إلى أهمية قضية الولاية.

(ترجمه: ذکر این روایت در ذیل این آیه، بهترین دلیل است بر اینکه مسئله ولایت، اهمیت ویژه ای داشته است. به طوری که خداوند متعال پیامبر خود را مخاطب ساخته و فرموده که اگر ولایت علی بن ابیطالب را ابلاغ نکنی، رسالت الهی خود را ابلاغ نکرده ای.

یعنی در حقیقت می خواهد بفرماید که تمام زحمات و تلاشهای بیست و سه ساله تو، بدون اعلام ولایت علی بن ابیطالب، هیچ فائده و اثری ندارد. این خیلی مسئله عجیبی است که اشاره به اهمیت مسئله ولایت دارد.)

جایگاه مسئله امامت در «صحيح مسلم»

و فی کتاب «صحيح مسلم» أصح الكتب عند أهل السنة فی قضية الإمامة یصرح عن «عبدالله بن عمر بن الخطاب»:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

(ترجمه: در کتاب صحيح مسلم - که صحيح ترين کتابها در نزد اهل سنت است - وارد شده است که در مسئله امامت، عبدالله بن عمر بن خطاب تصريح می کند که اگر کسی بمیرد و بیعت هیچ امامی برگردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.)

هذه العبارة أنتم لا تشاهدون لا فی الصلاة و لا فی الصوم و لا فی الحج و لا فی الجهاد، أنتم إلى الآن ما سمعتم رواية یقول: «من مات بلا صيام، مات ميتة جاهلية» أو «من مات بلا جهاد، مات ميتة جاهلية» أو «من مات بلا حج، مات ميتة جاهلية».

قضية أنکار ضرورية من ضروریات الدين مسئله أخرى، هناك لا یشیر إلى أنه ینکر الإمام لا، بل یقول «من مات بلا امام، مات ميتة جاهلية».

(ترجمه: این عبارت را شما درباره هیچ فریضه ای مشاهده نمی کنید. نه درباره نماز، نه درباره روزه، نه حج و نه جهاد. شما تاکنون نشنیده اید که بگویند: هر کس بمیرد و نماز نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است. یا هر کس بمیرد و جهادی نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است.)

البته مسئله انکار یک ضروری دین، بحث جدایی است. و این روایت هم به این مسئله اشاره نمی کند و نمی گوید هر کس منکر امام باشد به مرگ جاهلی مرده است؛ بلکه می گوید: هر کس امامی نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است.)

«أحمد بن حنبل» رئیس حنابلة المتوفى سنة مئتين و إحدى و اربعين فى كتابه «المسند» المجلد الرابع صفحة ستة و تسعين يقول عن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم):

«من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٤، ص ٩٦، ح ١٦٩٢٢

(ترجمه: احمد بن حنبل، امام حنبلى هاست كه متوفى ٢٤١ هست. در كتاب مسند جلد چهارم، صفحه ٩٦ از رسول خدا نقل مى كند كه فرمود: هر كس بدون امام بميرد به مرگ جاهلى مرده است)

و هذه الرواية أيضا فى كتبنا بأسانيد الصحيح قد وردت عن الباقر و عن الصادق عن أميرالمؤمنين و عن ساير أئمتنا (سلام الله و صلواته عليهم) راجعوا كتاب «الكافى»، يستلون عن أبى عبدالله (عليه السلام) عن قول رسول الله: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَيَقُولُ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ يقول الإمام (عليه السلام):

«إي و الله قَدْ قَالَ قُلْتُ فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ.»

الكافى، نویسنده: كلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ١، ص ٣٧٦، ح ١

و قال أيضاً فى موضع اخرى:

« مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا »

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۳۷۷، ح ۳

(ترجمه: این روایت در کتب ما هم با سندهای صحیح از ائمه اطهار نقل شده است. شما مراجعه کنید کتاب کافی که راوی از امام صادق درباره کلام پیامبر سؤال می کند که آیا واقعاً این کلام را پیامبر فرموده است؟ امام قسم می خورد که بله پیامبر فرموده است.)

حضرت در روایت دیگری فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. مرگ جاهلی کفر و نفاق و گمراهی)

أهمية الإمامة و الولاية یعنی «مَنْ مَاتَ مِنْ دُونِ إِمَامٍ يَمُوتُ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً». نحن نسأل عن هؤلاء الوهابية عن السلفية رجاءً أجبوا من هذه الرواية رسول الله يقول: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ». أبوك و أمك و جدك و جدتك مات من هو إمامهم؟ هل مات أجدادك و آبائك بميتة جاهلية أو عيّنوا لنا امامكم.

بعضهم يقولون بأنّ رئيس كلّ بلد إمام هذا البلد یعنی فی آمریکا کان «ترامپ» إمام زمان المسلمين فی هناك؟ أو «ملك سلمان» مع هذه الجرائم الفجيعة الذي يرتكبه، كان إمام زمان للمسلمين فی السعودية؟

(ترجمه: اهمیت امامت و ولایت به این شکل است که اگر کسی بمیرد بدون امام، به مرگ جاهلی مرده است. ما از این وهابی ها که ادعای سلفیت دارند سؤال می کنیم لطفا جواب بدهید که وقتی پیامبر می فرماید هر کس بمیرد و بیعت امامی بر گردنش نباشد به مرگ جاهلی مرده است؛ الآن که پدر و مادر و جد و جده شما از دنیا رفته اند، امامشان که بود؟ آیا اجداد شما به مرگ جاهلی مرده اند؟ اگر نه، بفرمائید برای ما مشخص کنید که امامشان چه کسی بود؟

برخی از این وهابی ها در جواب سؤال ما می گویند که رئیس هر دیار و سرزمینی، امام مردم همان سرزمین است. یعنی الآن در آمریکا امام زمان مسلمانان آمریکایی آقای ترامپ است! یا ملک سلمان که جرائم وحشتناکی را مرتکب شده است امام زمان مسلمانان عربستانی است!)

مضافاً إلى أنّ هؤلاء ليس لهم اهلية الإمامة و الولاية و في نفس «صحيح مسلم» يقول:

«إِذَا بُويعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٤٨٠، ح ١٨٥٣

هذه الرواية يعنى لابد في كل عصر من إمام واحد و دليل واحد. على أي حال هذه القضية تدلّ بأنّ مسألة الإمام مسئله مهمة.

(ترجمه: علاوه بر اینکه اینها اصلاً شایستگی امامت و ولایت را ندارند. در خود صحیح مسلم نقل شده است که اگر برای دو خلیفه بیعت گرفته شود، دیگری باید کشته شود! این روایت یعنی اینکه در هر عصر و زمانی باید یک امام باشد. باید یک راهنما و هادی باشد. در هر صورت این مسئله دلالت دارد بر اینکه مسئله امامت، مسئله مهمی است.)

و فی روایات أخرى أيضا عن الباقر عن الصادق عن الكاظم عن سائر الأئمة (سلام الله عليهم أجمعين) بأن رسول الله قال:

«لَتَقْتَرِقَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا فِرْقَةً وَاحِدَةً»

بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ ج ٥٤، ص ٣١٨، باب ٢

نحن نسئل عن هؤلاء الوهابية و السلفية: "مَن هي الفرقة الناجية"، "من هم الفرقة الهالكة". رسول الله يصرِّح بأنَّ أمتي تفترق على ثلاث و سبعين فرقة، إثنين و سبعين فرقة في النار، واحد في الجنة.

هذه الرواية رواه الترمذی فی صحیحه المجلد الرابع صفحة مئة و ثلاث و اربعین بسند صحیح و «الحاکم النیشابوری» رواها فی «المستدرک» المجلد الأول صفحة تسعة و صفحة مئة و تسعة و عشرين بسند صحیح. «الألبانی» من كبار العلماء الوهابية یُصرِّح بصحة الرواية.

أجیبوا لنا: من هي الفرقة الناجية؟! هل الأحناف؟! الحنابلة؟! المالكية؟! الشافعية؟! الأشاعرة؟! المعتزلة؟! الماتريدية؟!

(ترجمه: در روایتی از وجود مقدس ائمه اطهار نقل شده است که پیامبر فرمود: امت من به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهد شد که همگی در آتشند مگر یک فرقه که اهل نجات است.

ما از این وهابی ها و سلفی ها می پرسیم: این فرقه نجات یافته کدام فرقه است؟ فرقه های هلاک شده کدام فرقه هاست؟ پیامبر تصریح دارند که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که فقط یک فرقه اهل نجات خواهد بود.

این روایت را ترمذی در صحیح خود، جلد چهارم، صفحه ۱۴۳ و با سند صحیح نقل کرده است. حاکم نیشابوری هم روایت را در مستدرک خود نقل کرده و البانی هم که از علمای بزرگ وهابی هست به صحت روایت اذعان کرده است.

ما می خواهیم به ما جواب بدهید که فرقه نجات یافته کدام فرقه است؟ آیا فرقه حنفی؟ یا حنبلی؟ یا مالکی و شافعی و اشعری و معتزلی و ماتریدی؟ کدام فرقه اهل نجات اند.)

أو الفرقة الناجية هم الوهابية فقط؟! و غير الوهابية كل المسلمين فى النار. عقيدتهم بهذا الشكل. كما أنّ «ابن تيمية» و «محمد بن عبدالوهاب» يصرّحان بأنّ المسلم فى العالم نحن الوهابية و السلفية و غيرنا كلّهم فى النار. راجعوا كتابه «المنهاج السنة النبوية» و بتعبير «الشيخ الأمينى» يعنى «منهاج البدعة الأموية» فى صفحات متعدد يُصرّح على كفر جميع المسلمين.

هذا «محمد بن عبدالوهاب» يصرح بأنّ المشركين فى زماننا أشد شركهم من شرك المشركين فى زمن رسول الله. فى كتابه «التوحيد» فى سبعة و عشرين مرة يصرح بأنّ المسلمين فى عصرنا هذا كلّهم مشركون، شركهم أشد من شرك عصر الرسالة.

يعنى على هذا كلّ المسلمين من الشيعة و السنة هم من الفرقة الهالكة؟ و كلّهم فى النار؟ هل الله يجيزهم عن يتكلموا بهذه الخرافة و هذه الكلمة؟! القرآن يقول:

(وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)

و به كسى كه اظهار صلح و اسلام مى كند نگوئيد مسلمان نيستى.

سوره نساء (٤): آيه ٩٤

كثير من علماء أهل السنة يقولون مراد من «السلام» شعار المسلمين، يعنى من قال لكم «السلام عليكم» يجب لكم أن تحكموا عليه بالإسلام، بحفظ دمائه و أنفسه و عرضه و ليس لكم ان تحكم له بالكفر.

(ترجمه: يا اينكه نه، فرقه نجات يافته، فقط فرقه وهابى است و ساير مسلمين غير وهابى در آتش خواهند بود.

عقیده وهابى ها همين است. كما اينكه ابن تيميه و محمد بن عبدالوهاب تصريح دارند كه فقط ما وهابى ها مسلمان هستيم و ديگران اهل آتش جهنم هستند.

شما مراجعه کنید به کتاب منهاج السنه النبویه، که به تعبیر علامه امینی، منهاج البدعة الأمویه است، در صفحات متعددی تصریح می کند به کفر تمام مسلمین

شما ببینید این محمد بن عبدالوهاب است که در کلامی تصریح می کند که مشرکین عصر ما از مشرکین عصر پیامبر، مشرکتر هستند!! وی در کتاب توحید حدود ۲۷ بار تصریح می کند که تمام مسلمانان عصر ما مشرک هستند و شرک ایشان از شرک مشرکین عصر رسالت بدتر است!!

با این حساب تمام مسلمانان شیعه و سنی در آتش جهنم خواهند بود و به هلاکت می رسند. آیا به راستی خداوند به ایشان اجازه داده که اینگونه سخن بگویند؟ در حالی که خداوند می فرماید اگر کسی اظهار صلح و اسلام می کند نگوئید مسلمان نیستی!

بسیاری از علمای اهل سنت گفته اند که مراد از «سلام» همان شعار مسلمانان است. یعنی اگر کسی به شما گفت: سلام علیکم، واجب است در حق او حکم به مسلمان بودن کنید و خون و مال و آبروی او را محترم بشمارید و در حق او حکم به کفرش نکنید.)

روایات متعدده فی «صحيح البخاری» و «صحيح المسلم» النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) يقول: من قال «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)» و هو مسلم بحيث يحقن دماؤه و عرضه و ماله و ليس لأحد أن يتعرض لماله و نفسه و عرضه.

ولكن هؤلاء الوهابية مع الأسف الشديد عبارة عجيبة من «محمد بن عبدالوهاب» نبى الوهابية، إمام الوهابية، رسول الوهابية، إله الوهابية حتى بعضهم يقولون بأن «ابن تيمية» و «محمد بن عبدالوهاب» يقولان: "بأنّ التوسل شرك ولو جاء رسول الله حيا و يقول لنا بأنّ التوسل جائز لا نقبل عن رسول الله." يصرحون فى برواتهم و مواقعهم بالصراحة.

كما أنّ هذا «محمد بن عبد الوهاب» له كتابٌ باسم «مجموعة مؤلفات محمد بن عبد الوهاب» المجلد الأول عبارة عجيبة جداً الإنسان يتعجب من هذه الكلمات. هو يقول:

«من جعل بينه وبين الله وسائط»

يعنى توسل بالنبي أو بالإمام أو بالملك.

«من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم، أنه كافر مرتد حلال المال والدم»

الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)، المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: ١٢٠٦ هـ)، المحقق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، محمد بن صالح العيلقي، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية، ج ١، ص ١٤٧، باب الرسالة الحادية والعشرون

(ترجمه: روايات متعددی داریم در صحیح بخاری و صحیح مسلم که پیامبر فرمود: هر کس بگوید لاله الاالله، محمد رسول الله؛ او مسلمان است، خون و مال و جان و آبرویش محترم است و کسی حق ندارد متعرض جان و مال و ناموس و آبرویش شود.

لكن متأسفانه این وهابی ها از محمد بن عبد الوهاب عبارات عجیبی را نقل می کنند. کسی که پیامبر و امام و حتی پروردگار وهابی هاست. برخی نقل کرده اند که محمد بن عبد الوهاب و ابن تیمیه گفته اند که: "توسل شرک است. حتی اگر خود پیامبر زنده شود و بگوید که توسل جایز است ما از ایشان نمی پذیریم." این عبارت را اینها تصریح دارند.

محمد بن عبدالوهاب در کتاب مجموعه مؤلفات در جلد اول، عبارت خیلی عجیبی دارد که انسان واقعاً متعجب می شود. وی می گوید: هر کس بین خود و بین خدای خود واسطه ای قرار دهد و با آن واسطه خدا را بخواند، او کافر است و مرتد، و خون و مالش حلال است. (

اخوان الأعزة الله تبارک و تعالی يقول فی سورة المائدة:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

سوره مائده (۵): آیه ۳۵

الله يطلب عن المؤمنین ثلاثة أمور: الأول التقوی، الثاني إتخاذ الوسيلة و الثالث الجهاد فی سبیل الله. ولكن هذا الرجل يقول: «من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم، أنه كافر مرتد حلال المال والدم»!!!

الله تبارک و تعالی يقول فی سورة النساء:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

سوره نساء (۴): آیه ۶۴

ولكن هذا الرجل يقول: «من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم، أنه كافر مرتد حلال المال والدم»!!!

(ترجمه: برادران عزیز! دقت کنید که خداوند در سوره مائده آیه ۳۵ از مسلمانان سه چیز را مطالبه می کند: یک تقوی، دوم گرفتن وسیله و سوم جهاد در راه خدا. ولی این فرد می گوید هر کس بین خود و بین خدای خود واسطه ای قرار دهد و با آن واسطه خدا را بخواند، او کافر است و مرتد، و خون و مالش حلال است!! در جای دیگر خداوند در سوره نساء داستان توسل مردم به پیامبر برای استغفار ایشان در حق خود را بیان می کند و تصریح می کند که اگر پیامبر برای ایشان استغفار کند، خداوند ایشان را می بخشد؛ ولی این مرد می گوید اگر کسی بین خود و بین خدای خود واسطه ای قرار دهد و با آن واسطه خدا را بخواند، او کافر است و مرتد، و خون و مالش حلال است.)

مناظره ای که مفتی اعظم عربستان را مبهوت کرد!

تقریباً قبل عشر سنوات کان بینی و بین مفتی العام فی مملكة السعودية حوار فی الطائف و سجلته هذا الحوار و جعلته فی مواقعنا «مؤسسة ولی عصر» للدراسات الإسلامية. حوالی الساعة کان بینی و بینة حوار.

(ترجمه: تقریباً ده سال پیش، در طائف مناظره ای داشتم با مفتی اعظم عربستان. تمام این گفتگو هم ضبط شد و الآن در سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر موجود است. حدود یک ساعت ما با هم مناظره داشتیم.)

و فی أول حوار أيضا قلت له شيخنا هل يكون لنا ان نُسجل هذا الحوار هذا أيضا سجلناه. لایقولون السيد القزوينی کان یسجل من دون اطلاع علی كبار علمائنا. مفتی العام فی مملكة السعودية أعلى رجل سیاسیة و دینیة.

(ترجمه: در ابتدای مناظره گفتیم: آیا ما می توانیم این گفتگو را ضبط کنیم؟ این را گفتم تا فردا نگویند آقای قزوینی بدون اطلاع ما این مناظره را ضبط کرد. خب شما می دانید که مفتی اعظم عربستان بزرگترین شخصیت سیاسی و دینی عربستان سعودی است)

قلت له: يا شيخ! أنت في خطابك قبل ليلتين في مسجد الحرام حكمت بكفر المتوسلين. من دليل عندك على كفر من توسل غير الله.

(ترجمه: گفتم: ای شیخ تو دو شب پیش در مسجدالحرام حکم کردی که تمام کسانی که متوسل می شوند، کافر هستند. دلیل شما از این فتوای چیست؟)

قال هذه الآيات متعددة، الله يقول:

(لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ)

و با "الله" معبود دیگری قرار مده.

سوره اسراء (۱۷): آیه ۲۲

أو:

(إِنَّ الَّذِينَ نَدُّونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ)

آنهایی را که غیر از خدا می خوانید (و پرستش می کنید) بندگان همانند شما هستند.

سوره أعراف (۷): آیه ۱۹۴

قلت له: شيخ! الله تبارك و تعالى في سورة يوسف:

(يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷

أبناء یعقوب جاؤوا إلى أبيهم و توسلوا إلى أبيهم و طلبوا عن أبيهم ان يستغفر لهم و جعلوا أباهم وسيلة بينهم و بين الله. یعقوب ما قال: يا ابنائی أنکم أشرکتُم بالله، إنکم کفرتم بالله، الله یقول:

(وَ إِذَا سَأَلَک عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلِیَسْتَجِیْبُوا لِیَ وَ لَیُؤْمِنُوا بِیَ)

و هنگامی که بندگان من از تو در باره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس آن ها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند.

سوره بقره (۲): آیه ۱۸۶

أو:

(ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.

سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰

ولکن أجااب: سوف أستغفر لکم.

(ترجمه: گفت: آیات زیادی در این زمیہ داریم. مثل آیه ۲۲ اسراء و ۱۹۴ اعراف. گفتم: شیخ! خداوند در سوره یوسف آیه ۹۷ داستان استغفار حضرت یعقوب در حق فرزندانش را مطرح می کند. فرزندان حضرت یعقوب به

ایشان متوسل شدند و او را واسطه بین خود و خداوند قرار دادند. ولی حضرت یعقوب نگفت که شما با این توسل به من، مشرک و کافر شدید! بلکه فرمود: به زودی در حق شما استغفار خواهم کرد.)

قال الشيخ: يا فلان! كان يعقوب حيا و أبناء يعقوب توسلوا إلى أبيهم في حالة الحي ولكن النبي مات و هو لا يسمع أصواتنا و لا يقدر حتى إجابة سلامنا أيضا. فهو عاجز عن سماع سلامنا و توسلنا و الإجابة على توسلنا!!
(ترجمه: شیخ گفت: آقای فلانی! یعقوب زنده بود که فرزندانش به ایشان متوسل شدند ولی پیامبر مرده است و صدای ما را نمی شنود و حتی قادر نیست جواب سلام ما را بدهد. او از جواب سلام ما و از توسل ما و استجابات توسل ما عاجز است.)

قلت له: يا شيخ! بأن النبي كان عاجزا عن سماع أصواتنا، من يتوسل إليه على هذا المبني يكون الأمر عبثياً باطلا، كمن يطلب عن الجدار عن يشبعه. يقولون بأنّ هذا الرجل قد ارتكب أمراً عبثاً و لا يقولون بأنّه صار مشركاً. ولكن أنتم تقولون بأنّ من توسل إلى النبي العاجز عن سماع أصواتنا و عاجز عن إجابة أدعيتنا كان مشركاً.

(ترجمه: به او گفتم: اگر پیامبر از شنیدن صدای ما عاجز باشد، نهایت این است که بگوئیم این توسل به شخصی که نمی شنود، کار لغو و بیهوده ای است. مثل کسی که برای رفع گرسنگی خود به دیوار متوسل بشود. در اینصورت می گویند که فلان شخص کار بیهوده ای انجام داده است و نمی گویند که فلانی مشرک شده است. ولی شما می گوئید هر کس به پیامبری که از شنیدن صدای ما ناتوان است و قادر بر اجابت دعاها می نیست، متوسل بشود، او مشرک است!!)

قال لي آخر الأمر: يا فلان! هل أنتم قبلتم و فهمتم الإسلام الصحيح أم الصحابة؟ قلت: شيخنا! ثم ماذا؟ ماذا قصدكم؟ قال: بأنّ لم نر واحد من الصحابة توسل إلى النبي بعد وفاته.

(ترجمه: در نهایت ایشان به من گفت: فلانی! آیا شما بهتر اسلام را می فهمید یا صحابه؟ گفتم: منظورتان چیست؟ گفت: ما یک نفر از صحابه را ندیدیم که بعد از فوت پیامبر به ایشان متوسل شده باشد!)

قلت له: یا شیخ! هذا منك عجيب. رواية متعددة بأن بلال مؤذن النبي جاء و توسل؛ «بلال بن حارث» توسل. عدة من الصحابة جاؤو إلى قبر النبي و توسلوا إليه. و هذا «بلال بن حارث» في زمن عمر بن الخطاب يأتي إلى قبر رسول الله فيقول:

«فقال يا رسول الله استسق لأمتك فإنهم قد هلكوا فأتى الرجل في المنام ف قيل له إئت عمر فأقرئه السلام وأخبره أنكم مسقيون وقل له عليك الكيس عليك الكيس فأتى عمر فأخبره فبكى عمر»

المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٣٥٦، ح ٣٢٠٠٢

عمر بن الخطاب ما يقول بأن يا «بلال بن حارث»! إنك أشركت بالله توسلت بالنبي!! إنك أشركت بالله قلت يا رسول الله قد هلك الناس. لا ما قال! تعلمون ماذا قال بي؟

(ترجمه: گفتم: ای شیخ این کلام از شما عجیب است. ما در این زمینه روایات متعددی داریم. مثل توسل بلال مؤذن پیامبر و بلال بن حارث و عده ای از صحابه که به کنار قبر پیامبر آمدند و به ایشان متوسل شدند.

این بلال بن حارث است که در زمان عمر بن خطاب به کنار قبر پیامبر می آید و می گوید: یا رسول الله به داد امت خود برس که دارند از تشنگی هلاک می شوند. این شخص در خواب پیامبر را می بیند که به او می گوید خداوند شما را به زودی سیراب خواهد کرد. به نزد عمر برو، به او سلام برسان و بگو مقداری بر مردم آسان بگیرد. فرد به نزد عمر می رود و خوابش را تعریف می کند و عمر شروع به گریه می کند.

در اینجا ندارد که عمر به بلال گفته باشد که تو به خاطر توسل به پیامبر مشرک شدی! تو وقتی به پیامبر گفتی که مردم را سیراب کن، تو مشرک شدی! عمر این حرفها را نگفت. آیا می دانید چه می گوئید!؟)

قال: يا فلان! كل هذه الروايات كذباً موضوعاً، وضعه بعض الكذابين! ماكو ههنا رواية صحيحة في توسل الصحابة بالنبى.

(ترجمه: گفت: فلانی! تمام این روایات دروغ و جعلی است. عده ای دروغگو این روایات را ساخته اند. یک روایت صحیح درباره توسل صحابه به پیامبر وجود ندارد.)

قلت له: يا شيخ! هذا منك عجيب. هذا «ابن حجر العسقلاني» من كبار علماء أهل السنة و هو خريط في فن الرجال و في الفقه. هو يقول في كتابه «فتح الباری» المجلد الثاني صفحة اربعمئة و إثني عشر بأن الرواية التي تنقل توسل «بلال بن حارث» إلى قبر النبي رواية صحيحة. هذا «ابن كثير دمشقي» تلميذ «ابن تيمية» يقول في كتابه «البداية و النهاية» المجلد السابع صفحة مئة و خمس رواية صحيحة.

(ترجمه: گفتم: شیخ! این حرف از شما عجیب است. این ابن حجر عسقلانی است که از علمای بزرگ اهل سنت است. در علم رجال و در فقه توانمند و متبحر است. او در کتاب فتح الباری جلد دوم صفحه ۴۱۲ روایت توسل بلال بن حارث به قبر پیامبر را تصحیح می کند. همچنین ابن کثیر دمشقی که شاگرد ابن تیمیه است در البدایه و النهایه جلد هفتم صفحه ۱۰۵ می گوید روایت صحیح است.)

اخوان الأعزة اشهد الله و ملائکته فبهت عن کلامی هذا. ذکرْتُ خريطين من كبار علمائهم على تصحيح رواية توسل «بلال بن حارث» على رسول الله.

ثم بدأ بأنّ اصول الكفر هذا، اصول الشرك، اصول التوحيد؛ اعترض عليه بعض معاونيه و بعض مصاحبيه و من معه. قال: يا شيخ هذا الرجل يقول «ابن كثير الدمشقي»، «ابن حجر العسقلاني» يصححان الرواية. لو كنت صادقاً لاشك في صحة الرواية.

قال: قد جئني هذا الكتاب حتى اثبت بأنّ هذا الرجل يكذب. جاؤو به كتاب «البداية و النهاية»، «فتح الباري» قدموا له، رأيه بأنّ «ابن كثير» يقول رواية صحيحة. «ابن حجر العسقلاني» يقول رواية صحيحة. ثم بدأ بينهم نزاع و كان بعض الأخوه معنا السيد الذي الآن كان مسئول بعثة من قبل القائد فقلت له: يا سيد! لا بدّ أن نخرج و إلا إما يكون مسيرنا إلى السجن أو إلى الإعدام.

(ترجمه: دوستان عزيز! خدا و ملائكه را شاهد می گیرم، وقتی این حرف مرا شنید مبهوت شد. چون من دو نفر از بزرگان علمای اهل سنت را نام بردم که روایت را تصحیح کرده بودند.

بعد از این شروع کرد به اینکه اصول کفر فلان است و اصول شرک و اصول توحید چی هست، عده ای که در جلسه بودند شروع کردند به اعتراض به ایشان که آقا! این فرد می گوید ابن کثیر و ابن حجر روایت را تصحیح نمودند، شکی در صحت روایت نیست.

گفت: بروید کتاب را بیاورید تا من دروغگوئی این فرد را اثبات کنم. وقتی کتاب را آوردند و دید که ابن کثیر و ابن حجر روایت را تصحیح کرده اند، بین خودشان نزاع و درگیری شروع شد. بعضی از دوستان در کنار من بودند، به سیدی که مسئول بعثه مقام معظم رهبری بود گفتم: سید! باید الآن برویم. وگرنه عاقبت ما یا زندان است یا حکم اعدام)

أنا ما كنتُ اظنُّ بأنّ مفتی العام فی المملكة السعودية يتكلم بشيء لا أصل له و يحكم بكذب الرواية و وضع الرواية من دون أن يقرأ الرواية أو ينظر فی سند الرواية.

يعنى الوهابية كلهم بهذا الشكل. هؤلاء لما يتكلمون بوحدهم أو فى بيته يتكلمون بأمر فلما يأتون إلى الحوار أمام عالم مطلع على مسائل الخلافية و هم يعجزون عن الجواب.

(ترجمه: من گمان نمی کردم که مفتی اعظم عربستان حرفی بزند که اصل و اساسی نداشته باشد. حکم به دروغ بودن روایت بکند در حالی که حتی روایت را ندیده و نخوانده و سندش را بررسی نکرده البته وهابی ها تمامشان اینگونه اند. وقتی تنها هستند و یا در منزل در کنار خانواده هستند یک حرفی را می زنند؛ ولی وقتی با یک عالم دینی مسلط به مسائل اختلافی فریقین گفتگو می کنند، از جواب دادن عاجز می شوند.)

من از عکس آقای قزوینی هم می ترسم!

أنا أكثر من خمس و عشرين سنة طلبت من هؤلاء الحوار فى قنوات الفضائية إلى الآن ما أجابا عن واحد منهم. لماذا؟ تقريباً قبل خمس سنوات، واحد من كبار علماء الوهابية فى السعودية «شيخ عبدالله الحيدرى» قال: أنا جاهز فى الحوار مع السيد القزوینی. قلت أحمده رب العالمين واحد صارا شجاعا و يعلن بالحوار.

(ترجمه: من ۲۵ سال هست که از اینها دعوت به مناظره در شبکه های ماهواره ای می کنم. تا بحال یک نفر حاضر به مناظره نشده است. چرا؟ تقریباً پنج سال پیش یکی از علمای بزرگ وهابی در عربستان بنام عبدالله حیدری ادعا کرد که من حاضرم با آقای قزوینی مناظره کنم. گفتم خدا را شکر یک نفر شجاع پیدا شد که حاضر است مناظره کند.)

قال أنا احاور مع السيد القزوینی فى قضية تزويج أم كلثوم من عمر بن الخطاب. بعد اسبوع قال: لا، هذه القضية، قضية تاريخية ما هى الفائدة فى الحوار فى قضية تزويج أم كلثوم من عمر؟ أنا جاهز فى الحوار مع السيد

القزوينى فى امامة على بن أبى طالب فى القرآن. أنا بعد عشر دقائق اعلنتُ فى قناة الولاية أنا جاهز من دون شرط بالحوار مع شيخ الحيدرى.

(ترجمه: گفت: من حاضرَم در مسئله ازدواج ام كلثوم با عمر بن خطاب با آقاى قزوينى مناظره كنم. بعد از يك هفته گفت: نه، اين مسئله، يك مسئله تاريخى است و هيچ فايده اى ندارد. من حاضرَم درباره مسئله امامت على بن ابى طالب با آقاى قزوينى مناظره كنم! من بلافاصله بعد از ده دقيقه در شبكه جهانى ولايت اعلام كردم كه حاضرَم بدون هيچ شرطى با شيخ حيدرى مناظره كنم.)

قبل اسبوع سئله واحد من الذين كانوا فى «قنات الكلمة»: يا «شيخ حيدرى»! كيف قضية الحوار، حواركم مع السيد القزوينى؟ هذا كلامه موجود فى انترنت. هذا والله أنا أخاف من سيد القزوينى. أنا أخاف حتى من صورة السيد القزوينى.

يعنى الآن كلامه موجود فى انترنت باللغة الفارسية. اكتبوا باللغة الفارسية «حيدرى+قزوينى+حوار، از عكس قزوينى مى ترسم». اكثر من مئتين مواقع جعلوا هذا كلامه فى انترنت.

(ترجمه: يك هفته نگذشت، روزى در شبكه كلمه از عبدالله حيدرى پرسيدند: مناظره شما با آقاى قزوينى چه شد؟ اين جواب او در اينترنت موجود است. گفت: به خدا من از قزوينى مى ترسم. من حتى از عكس قزوينى هم مى ترسم.

اين جمله او در اينترنت موجود است كه شما اگر به فارسى در گوگل بنويسيد حيدرى + قزوينى + حوار از عكس قزوينى مى ترسم؛ شايد بيش از دويست سايت اينترنتى اين سخن او را بارگذاري كردند.)

لماذا قال هذا الكلام؟ و قلت له: بأن هؤلاء ما يخافون من قزوينی. يخافون من كلام أئمة أهل البيت نحن نستفی من كلماتهم أمام هؤلاء. يخافون من أهل البيت، لا يخافون من علماء الشيعة. يخافون من كلمات ائمة (عليهم السلام) من امام الصادق (عليه السلام) حاج الناس بكلامنا. لو غلبتم أنا المحجوج.

(ترجمه: چرا این حرف را می زند؟ من می گویم: اینها از قزوینی نمی ترسند! اینها از کلام ائمه اهلبیت می ترسند. ما در مناظره با اینها از کلمات اهلبیت استفاده می کنیم. لذا اینها از اهلبیت می ترسند نه از علمای شیعه. اینها از کلمات ائمه می ترسند. از امام صادق می ترسند که فرمود با کلام ما با مخالفین مناظره کنید و اگر مغلوب شدید، من امام صادق مغلوب شدم)

يقول الإمام الصادق لرجل الشامي الذي جاء إلى الصادق للحوار. قال الصادق لحمران بن أعين، يا حمران! قم فناظر مع هذا الرجل الذي جاء من الشام.

«يا حُمْرانُ دُونَكَ الرَّجُلُ! فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّما أُرِيدُكَ أَنْتَ لَا حُمْرانَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ غَلَبْتَ حُمْرانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص ۲۷۶، ح ۴۹۴

قال الرجل الشامي: يا بن رسول الله! انا جئت لاناظرک لا لاناظر مع هؤلاء! فقال أبو عبد الله (ع) «إِنَّ غَلَبْتَ حُمْرانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي» لماذا قال الإمام هذا الكلام «إِنَّ غَلَبْتَ حُمْرانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»؟ لأن حمران يتكلم بكلامی، يتكلم بما استفاد منی. كلام حمران كلامی.

(ترجمه: امام صادق در برابر آن مرد شامی که آمده بود تا با امام مناظره کند، به حمران بن اعین فرمود: ای حمران بلند شو و با این مرد شامی مناظره کن!

مرد شامی گفت: ای فرزند پیامبر! من آمده ام تا با شما مناظره کنم نه با اینها. حضرت فرمود: اگر تو بر حمران غلبه کردی مرا شکست دادی! چرا امام این سخن را فرمود؟ برای اینکه حمران به کلام امام صادق مناظره می کند. کلام حمران، در حقیقت کلام امام صادق است.)

در هر صورت...

ایام، ایام غدیر است. گرچه در خطبه نماز جمعه اشاره کردند و مفصل درباره غدیر صحبت کردند. حال من می خواهم نکته دیگری به شما بگویم. غدیر آغاز ولایت و امامت امیرالمؤمنین نیست، بلکه غدیر یکی از آخرین مراحل اعلان ولایت علی بن ابی طالب در جمع بیش از صد هزار نفر است.

«سبط ابن جوزی» می گوید: آمار کسانی که در واقعه غدیر خم حضور داشتند صد و بیست هزار نفر بود. «ولی الله دهلوی» می گوید: صد و بیست و چهار هزار نفر در منطقه غدیر خم حضور داشتند.

آغاز ولایت چه زمانی بود؟ اولین روزی که رسول گرامی اسلام ولایت امیرالمؤمنین را اعلام کرد، در حدیث دار است. پیغمبر اکرم سه سال تبلیغ سرّی و مخفیانه داشتند. بعد از نزول آیه شریفه:

(وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)

خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.

سوره شعراء (۲۶): آیه ۲۱۴

تصمیم گرفت رسالت خود را علنی کند. حضرت چهل نفر از سران قریش را در خانه حضرت ابوطالب جمع کرد و در آن جلسه سه مسئله را مطرح فرمود.

مسئله اول این بود که حضرت فرمود: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» و دست از بت و بت پرستی بردارید. مسئله دوم این است که من از طرف خداوند به عنوان پیامبر آخر الزمان مبعوث شدم، به من ایمان بیاورید. مسئله سوم این بود؛

« فَأَيْكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ.. {قال اميرالمؤمنين} فَأَخَذَ بِرَقَبَتِي، ثُمَّ قَالَ: ان هذا أخي ووصي و خَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا »

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۱، ص ۵۴۲، باب ذكر الخبر عما كان من أمر نبي الله عند ابتداء الله تعالى ذكره إياه

ایشان این روایت را با سند صحیح نقل کرده است. «متقی هندی» هم در کتاب «کنز العمال» می نویسد:

«هذا أخى ووصيى و خليفتى فيكم، فاسمعوا له وأطيعوا»

کنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، اسم المؤلف: علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود عمر الدمياطى، ج ۱۳، ص ۵۰، ح ۳۶۳۷۱

اولین روز اعلان رسالت، اعلان ولایت علی بن ابی طالب است، اما من می خواهم بگویم آن هم آغاز ولایت امیرالمؤمنین نیست. من خیلی دوست دارم دوستان عزیز ما مقداری پیشینه ولایت را در کتب اهل سنت و شیعه مطالعه کنند.

معمولاً کسی که مقاله و رساله می نویسد، استاد راهنما و داور او را ملزم می کند که پیشینه این موضوع را بررسی کند. در آخر رساله هم می گوید که فرجام و نتیجه را هم برای ما بگوید.

پیشینه و فرجام ولایت، از زبان یک عالم اهل سنت

من می‌خواهم در رابطه با پیشینه ولایت نکته‌ای بگویم و درباره فرجام ولایت هم نکته‌ای بگویم تا آن را از من به یادگار داشته باشید.

«ابن عساکر» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت متوفای ۵۷۱ هجری است. ایشان کتابی به نام «تاریخ مدینه دمشق» دارد که هشتاد جلد است. روایتی در رابطه با تاریخ اسلام نیست که ایشان در این کتاب نیاورده باشد. این کتاب در کتابخانه‌ها و اینترنت موجود است. ایشان در جلد ۴۲ صفحه ۲۴۱ این کتاب ذیل آیه شریفه:

(وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس.

سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵

رسول اکرم در زمانی به دنیا آمده است که هیچ کدام از پیامبران گذشته در قید حیات نیستند. فاصله رسول گرامی اسلام با حضرت عیسی از دیدگاه ما شیعیان پانصد سال است، اما اهل سنت معتقدند فاصله میان رسول اکرم تا حضرت عیسی ششصد سال است.

ایشان معتقد است که این آیه مربوط به معراج است. زمانی که رسول اکرم به معراج رفتند، در کتب شیعه وارد شده است که تمام انبیاء پشت سر حضرت نماز خواندند. در این حال جبرئیل نازل شد و گفت:

(وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس.

«علی ما بعثوا»

هدف بعثت شما چه بوده است؟

«قال علی ولایتک و ولایة علی بن أبی طالب»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۴۲، ص ۲۴۱، ح ۹۵۱۹

خیلی عجیب است. اگر این در کتب شیعه بود ادعا می کردند که روایت دروغ است، گرچه «کلینی» و «صفار» و دیگر علمای شیعه چهارده، پانزده روایت در این زمینه دارند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«وَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح:

کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ج ۱، ص ۷۵، ح ۶

اما اینکه یک عالم سنی این روایت را نقل می کند و هیچ مناقشه ای هم سندا و دلالتا ندارد، معجزه اهلبیت است. این در حقیقت آغاز و پیشینه ولایت است.

حال بخواهیم فرجام ولایت را بگوییم. در آیه ۲۴ سوره صافات وارد شده است:

(وَ قَفُوهُمْ إِتِّهِمْ مَسْئُلُونَ)

آن ها را متوقف سازید که باید بازپرسی شوند.

سوره صافات (۳۷): آیه ۲۴

شما به مصادر اهل سنت و کتاب‌هایی که در این رابطه نوشته‌اند از جمله «تفسیر آلوسی»، «تفسیر در المنثور» اثر «سیوطی» مراجعه کنید و ببینید ذیل این آیه چه مطالبی آورده‌اند.

«آلوسی سلفی» در کتاب «روح المعانی» جلد ۲۳ صفحه ۸۰ در مورد سؤالاتی که از مردم می‌پرسند، می‌نویسد:

«أن السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلك لا إله إلا الله ومن أجله ولاية على كرم الله تعالى وجهه»

سؤال از عقاید و اعمال است و رأس عقاید و اعمال لا إله إلا الله است و از اجل آن ولایت علی بن ابی طالب است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۳، ص ۸۰، باب الصافات: (۲۴) وقفوهم إنهم مسؤولون

آن پیشینه ولایت بود و این هم فرجام ولایت است. همانطور که مشاهده می‌کنید هر دو مورد استفاده از آیه ولایت است.

مقام ائمه اطهار (علیهم السلام) بالاتر است یا جبرئیل!؟

بحث ولایت امیرالمؤمنین در غدیر، حدیث دار، حدیث منزلت و دیگر احادیثی که داریم در حقیقت شعاعی از ولایتی است که خداوند عالم در روز الست و قبل از آفرینش انبیاء به ملائکه و انبیاء عرضه داشته است.

حضرت امام خمینی کتابی به نام «مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية» دارند. من به دوستان توصیه می‌کنم این کتاب را مطالعه کنند. من قاطعانه عرض می‌کنم در رابطه با ولایت اهل بیت کسی چنین کتابی در این چهارده قرن ننوشته است. البته متأسفانه کتاب بسیار سنگین است و کسی که مقداری با مصطلحات فلسفه و عرفان آشنا نباشد، نمی‌تواند از این کتاب استفاده کند.

ایشان در این کتاب روایتی تحت عنوان «حدیث رضوی» می‌آورند. از امام رضا (علیه السلام) و ایشان از آباء طاهرینشان که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از رسول خدا سؤال می‌کند:

« يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّ جِبْرِئِيلَ »

حضرت می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَحُدَامُ مَجِيئِنَا»

عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق: لاجوردی، مهدی؛ ناشر: نشر جهان،

مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۷۸ ق، نوبت چاپ: اول؛ ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲

امام رضا (علیه السلام) در ادامه روایت پرده را بالا می‌زنند و می‌فرمایند: خداوند عالم ما را آفرید قبل از آنکه عرش را بیافریند، قبل از اینکه عالم هستی را بیافریند، قبل از اینکه حضرت آدم و انبیاء الهی و دیگران را بیافریند. خداوند عالم ما را آفرید و ما مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بودیم که در زیارت جامعه کبیره هم می‌خوانیم:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُخْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۳۲۱۳، ح ۶۱۳

امام رضا (علیه السلام) سپس می‌فرمایند: خداوند عالم به واسطه ما ملائکه مقرب را آفرید. یعنی واسطه خلقت ملائکه مقرب ما بودیم.

بازهم من توصیه می‌کنم قدر کتاب «شرح دعای سحر» اثر امام خمینی را بدانید. ایشان در این کتاب بسیار معارف زیبایی بیان کرده است، من جمله در ذیل این فراز:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَ كُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٍ»

إقبال الأعمال، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ج ۱، ص ۳۴

روایتی را از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ص ۱۱۰،

ح ۴

و در جای دیگر دارد که فرمود:

«نحن مشية الله»

مستدرک سفینه البحار؛ المؤلف: العلامة آية الله الشيخ علي النمازي؛ ج ۶، ص ۹۹، باب القضاء والقدر

والمشيئة

«ابن ابی الحدید معتزلی» می‌گوید: اگر فلسفه خلقت معاویه نبود جز اینکه به امیرالمؤمنین نامه نوشت و حضرت به آن جوابی داد که در آن جواب، علی پرده را بالا زده و سرّی از اسرار و فضیلتی از فضائلش را بیان فرمود؛ همین کافی است. حضرت در آنجا می‌فرماید:

«فَائِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۸۶، خ

۲۸ و من کتاب له ع إلى معاوية جوابا

بعضی از بزرگان ما در جایگاه ائمه اطهار مقداری تشکیک کردند و ادعا کردند که ولایت تشریح یا ولایت تکوین مشکل دارد. من به این افراد می‌گویم که بروید سواد یاد بگیرید و این بی‌سواد بازی را کنار بگذارید.

«مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی» یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه هست؛ ایشان وقتی به ائمه اطهار می‌رسند، می‌نویسد:

«لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية و التشريعية»

ائمه اطهار ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوین و تشریح دارند.

حاشیه کتاب المکاسب، نویسنده: اصفهانی، محمد حسین کمپانی، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۳۳۷

مرحوم آیت الله خوئی وقتی به ولایت ائمه اطهار می‌رسند، می‌نویسد:

« لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق »

مصباح الفقاهة؛ السيد الخوئي، ج ۳ ص ۲۷۹

اهلبیت اینگونه اند. حال افرادی ادعا می‌کنند که ولایت تکوینی اشکال دارد و به معنای غلو است. من به این دوستان توصیه می‌کنم که مقداری درس بخوانند و آیات و روایات را مطالعه کنند و ببینند بزرگان ما چه عباراتی در مورد ولایت ائمه اطهار دارند.

ائمه اطهار (عليهم السلام) استاد ملائکه الهی

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند عالم ما را آفرید و به واسطه ما ملائکه مقرب را آفرید. وقتی ملائکه نور ما را دیدند، تعجب کردند و ابتدا تصور کردند که خالق آن‌ها ما هستیم.

« هَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ »

اولین دانشگاه خداشناسی را ائمه اطهار در بالا گذاشتند، به طوری که استاد این دانشگاه ائمه اطهار و دانشجویان این دانشگاه، ملائکه مقرب از قبیل جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هستند.

« ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرْنَا فَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ »

بحار الأنوار (ط - بیروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار إحياء التراث العربي بیروت، ج ۲۴،

ص ۸۹

ائمه اطهار به این صورت هستند. ما مقداری تلاش کنیم تا هم معرفت خود را نسبت به ائمه اطهار مقداری بالا ببریم و هم این معرفت را در میان مردم مخصوصاً جوانان خود منتشر کنیم.

من خدمت امام جمعه بزرگوار که عزیز و نور چشم ما هستند، عرض کردم که در مدارس، معارف اهلبیت را مسابقه بگذارید. پول خرج کنید و برای علی بن ابی طالب کار کنید.

ثواب یک درهم خرج کردن برای امیرالمؤمنین از صد هزار درهم خرج کردن در جای دیگر بالاتر است. غدیر تنها این نیست که ما در ایام جشن بگیریم و کمی شیرینی پخش کنیم.

اطعام، شیرینی پخش کردن و جلسه گرفتن خیلی خوب است و قطعاً مرضی حضرت صدیقه طاهره و امام زمان است؛ اما آنچه از ما می‌خواهند این است که فرهنگ غدیر را در میان مردم منتشر کنیم.

تعبیر مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌ها در سال ۱۳۸۷ داشتند، این بود که سفارش کردند تلاش کنید فرهنگ غدیر را در میان مردم منتشر کنید. غدیر نیاز به کار بیشتر دارد. غدیر را آنچنان کار کنید که «علامه امینی» و «مرحوم شرف الدین» کار کردند.

تعبیر مقام معظم رهبری چنین است: در رابطه با غدیر متخصص تربیت کنید تا در فضای مجازی با سلفی‌ها، وهابیت و منحرفین بحث و مناظره کنند و آن‌ها را در برهان میخکوب کنند و نگذارند آن‌ها میدان‌دار شبهات باشند.

حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) با بدن مجروح در مسجد حاضر می‌شوند و بر فرق مهاجرین و انصار فریاد می‌زنند. حضرت در جمع زنان مهاجرین و انصار فریاد می‌زنند.

دو جمله از حضرت فاطمه زهرا در دفاع از امیرالمؤمنین آمده است. جمله اول این است که حضرت می‌فرماید:

«أُتِيتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ حَمٍّ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ؟!»

عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله،

محقق / مصحح: موحد ابطحي اصفهانی، محمد باقر، ج ۱۱، ص ۸۷۷، ح ۶۷

جمله دوم حضرت چنین است:

«وَهَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ حُمَّ لِأَحَدٍ عُدْرًا؟»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۲۲۸

اولین کسی که ندای غدیر سر داد و فرهنگ غدیری را منتشر کرد حضرت صدیقه طاهره اولین شهیده خاکریز ولایت، اولین مدافع ولایت، اولین شهیده ولایت است. ما هم بیاییم از این بزرگوار عبرت بگیریم.

عرایضم به پایان رسید. حال که نام حضرت صدیقه طاهره به میان آمد، اجازه بدهید قدری در مورد آن بزرگوار صحبت کنیم. حضرت صدیقه طاهره با تمام توان و همه وجودش از علی و ولایت آن بزرگوار دفاع کرد.

دوستان کتاب «الإمامة و السياسة» اثر «ابن قتیبه دینوری» را ملاحظه کنید. وقتی حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به مسجد می‌آورند، خلیفه دوم اهل سنت می‌گوید:

«بایع»

با ابوبکر بیعت کن.

«فقال إن أنا لم أفعل فمه»

حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید: اگر بیعت نکنم چکار می‌کنی؟

«قالوا إذا والله الذى لا إله إلا هو نضرب عنقک»

الإمامة والسياسة، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، سنة الولادة / سنة الوفاة ۲۷۶ هـ..،

تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.، مكان النشر بيروت، ج

۱، ص ۱۶، باب إباية على كرم الله وجهه بيعة أبي بكر رضى الله عنهما

این عبارت «ابن قتیبه» یکی از خریطین فن رجال و حدیث اهل سنت است. حضرت فاطمه زهرا وقتی مشاهده کرد که می‌خواهند امیرالمؤمنین را بکشند، معجز به دست گرفت تا نفرین کند.

«سلمان» می‌گوید: دیدم ستون‌های مسجد به حرکت درآمد. امیرالمؤمنین فرمود: «سلمان!» زهرا را دریاب.

اگر زهرا نفرین کند، یک جنبه در کره زمین زنده نمی‌ماند.

«سلمان» می‌گوید: خودم را به پای حضرت صدیقه طاهره انداختم و عرضه داشتم: یا بنت رسول الله! چه می‌کنید؟ حضرت زهرا فرمود: «سلمان!» مگر نمی‌بینی که دارند علی را می‌کشند و حسنینم را یتیم می‌کنند.

«سلمان» می‌گوید که من عرض کردم: یا فاطمة الزهرا! علی مرا فرستاده است. حضرت فاطمه زهرا فرمود: اگر این درخواست علی است، من دست از نفرین برمی‌دارم. حضرت فاطمه زهرا دست امیرالمؤمنین را گرفتند و به خانه آمدند.

«مرحوم میرجهانی» تعبیری دارد که تعبیر بسیار جانسوزی است. امیرالمؤمنین در خانه نشست، حضرت صدیقه طاهره در برابر علی قدم می‌زند. ای شیعه زهرا اگر می‌خواهید برای امیرالمؤمنین کار کنید، این چنین کار کنید. حضرت فاطمه زهرا صدا زدند:

«رُوحِي لِرُوحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَا يَا اَبَا الْحَسَنِ اِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَ اِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»

علی جان، جانم فدای جان تو و جان و روح من سپر بلای جان تو. یا ابالحسن! همواره با تو خواهم بود؛ اگر تو در خیر و نیکی به سر می‌بری، با تو خواهم زیست و اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی، باز هم با تو خواهم بود.

نهج الحیاه، ص ۱۴۷، ح ۷۵، به نقل از الکواکب الدرّی، ج ۱، ص ۱۹۶

مشاهده کنید این برخورد حضرت صدیقه طاهره با امیرالمؤمنین است. «مرحوم میرجهانی» می‌نویسد در لحظه‌ای که حضرت امیرالمؤمنین از اتاق بیرون آمد و دید حضرت فاطمه زهرا پشت در بر زمین افتاده است، فرمودند:

« یا لیتنی ضربت مکاتک و یا لیتنی مت قبل هذا »

ای کاش من در اینجا کتک می‌خوردم. ای کاش علی مرده بود و این منظره را ندیده بود.

على لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أى منقلب ينقلبون. نسئلك اللهم و ندعوك باسمك الأعظم الأجل الأكرم بحق فاطمة و أبيها و بعلمها و بنىها و سرّ المستودع فىها يا الله يا الله يا الله...

الهی به آبروی حضرت فاطمه زهرا هرچه سریع‌تر فرج مولای ما حضرت بقیة الله الأعظم نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار. خدایا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار. خدایا شر دنیا و آخرت را از ما دور بگردان.

خدایا به تمام مجاهدین به ویژه در یمن نصرت نهایی کرم بفرما. خدایا رفع گرفتاری از جمیع مسلمانان به ویژه مسلمانان کشمیر و دیگر گرفتاران در سراسر جهان بنما. خدایا دعاهاى ما را به اجابت برسان و حوائج ما را برآورده بفرما.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل و دو یادگارش صلوات.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته